

دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای، اعتماد عمومی و امنیت ملی

محمد اسماعیل امینی

اشاره :

دادگاه رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در پشت درهای بسته شروع به کار کرده است. در حالی که افکار عمومی از محتویات مباحث مطروحه بی‌خبر گذاشته شده است، مشاهده می‌شود که سایت‌های اینترنتی گوناگون، رادیوهای خارجی، شبنامه‌های عریض و طویل و کلامشین شایعه، بی‌کار ننشسته است. هر کس می‌کوشد تا از این آبراه گل آلود ماهی مطلوب خود راصید کند.

با ان‌عنان به پیچیدگی فراوان پرونده و جوانب امنیتی آن، به نظر می‌رسد دست اندرکاران امور به یک نکته توجه کافی ندارند. موضوع فقط «فصل خصومت» و به نوعی به سرانجام رساندن قضیه نیست، بلکه آنچه مهم است دست‌یابی به حداقل اقتناع افکار عمومی می‌باشد چرا که کسب اعتماد افکار عمومی در حال و هوای کنونی مهمترین مولفه امنیت داخلی و عمومی کشور است. این نوشتار بر آن است تا با نگاهی بی‌طرفانه به نقد نحوه کنونی اطلاع‌رسانی بپردازد و برآسیب‌های احتمالی تاکید کند.

...بالاخره جمع شد

در حالی که رییس جمهوری از قتل‌های زنجیره‌ای و عاملان آن به عنوان «غده‌ای سرطانی» در دل حساس‌ترین دستگاه کشور نام برد و افکار عمومی با سیلی از تحلیل‌ها و اخبار و اطلاعات ضد و نقیض منتشره از سوی افراد متعدد مواجه شد و لحظه‌شماری برای رسیدگی به این پرونده «ملی» دو سال طول کشید، به قول آیت‌الله هاشمی شاهرودی، ریاست محترم قوه قضاییه، این پرونده بالاخره جمع شد.

این پرونده در حالی به دادگاه رفت که مرد شماره یک پرونده در دل خاک خفته است و

خانواده‌های قربانیان نیز ضمن عزل وکلای خود، از حضور در دادگاه خودداری کرده‌اند، عاملی که به ان‌عنان صاحب‌نظران بر روند رسیدگی به پرونده تاثیر می‌گذارد.

جلسات دادگاه یکی پس از دیگری برگزار شده و تعداد جلسات دادگاه می‌رود تا از مرزده مورد بگذرد. سرعت در برگزاری جلسات دادگاه قابل تامل است و این تکرانی وجود دارد که دقت فدای سرعت شود. این در حالی است که جریان‌ات سیاسی و صاحب‌نظران نسبت به غیرعلنی شدن دادگاه واکنش نشان داده‌اند. به عنوان مثال شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد با صدور بیانیه هشداردهنده‌ای اعلام کرده است که «این نحوه



رسیدگی باعث می‌شود تا این پرونده در نزد افکار عمومی مفتوح بماند.

رخداد قتل‌های زنجیره‌ای که طی آن تعدادی از نویسندگان و فعالان سیاسی گذشته به قتل رسیدند، موضوعی است که درباره آن هزاران سطر مطلب و چندین کتاب نوشته شده است و ورود توصیفی برای تکرار آنچه اتفاق افتاد، تکراری می‌نماید.



فرض کلی حاکم بر دخالت خشونت‌بار برخی اعضای بلندپایه و مأموران وزارت اطلاعات باهدف تأثیرگذاری بر اتفاقات و تحولات سیاسی کشور در فردای دوم خرداد ۱۳۷۶ بسیار تبلیغ شده است. در این میان عده‌ای که ظاهراً از گذشته مطلع بودند اطلاعات متنوع و ضد و نقیضی را ارائه کرده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق افرادی که اخبار و اطلاعاتی را در باره این پرونده مطرح کرده‌اند، به شکلی آثار این کار را دیده‌اند. به هر حال، روند برخورد مذموم برخی عناصر اطلاعاتی با عناصر و چهره‌های روشنفکر و حتی مخالف نظام که رویکرد مسلحانه و براندازی نداشته‌اند، با هر رویکرد و توجیهی باطل است و برگزاری دادگاه رسیدگی به پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای حتی اگر باهدف فصل خصومت و نه کشف حقیقت هم باشد، خود دلیلی بر مخالفت قانون و مستولان با چنین اقداماتی است.

به هر ترتیب عیان شدن دخالت برخی عناصر خودسر وزارت اطلاعات در جریان برخوردهای خشونت‌بار غیرقانونی و غیرانسانی با اپوزیسیون غیربرانداز، ضربه‌ای سخت به جایگاه و وجهه این وزارت‌خانه حساس بود. اگرچه

قانگذاری است که در فضای گذشته، اصل تامه را بر پاکی و وفاداری افراد بنیان نهاده و گذشته از عدم برقراری رابطه مناسب میان اختیارات و وظایف، نظارت بر این دستگاه مهم رابه درستی تبیین و عملیاتی نکرده است. توجه داشته باشید که مجلسین چهارم و پنجم حتی در یک مورد نیز از وزیر اطلاعات سؤال نکرده و اصل را بر درستی تمامی اعمال و سیاست های این وزارتخانه گذاشتند و با این کار خودناخواسته به پیدایش احساسی کمک کردند که یک نماینده کنونی مجلس از آن با عنوان «احساس فرعون بودن» یاد می کند.

جبهه دیگر برخورد با چنین پدیده هایی، برخورد تقنینی و قضایی است. در بعد قانونی مجلس وظیفه دارد تا با همکاری با خود دستگاه اطلاعاتی، وضعیت را تصحیح کرده و بر بعد نظارتی خود بیفزاید. بودجه تخصیص یافته برای سازمان های اطلاعاتی در درون جامعه اطلاعاتی را متناسب با وظایف آنان تعیین کرده و باروسای آنها در ارتباط مدام باشد. مضاف بر اینکه با استفاده از نظرات کارشناسان از تعدد نهادهایی باوظایف



موازی کاسته یا اختیارات آنان در حوزه اطلاعاتی را کاهش دهد. ارائه لایحه اصلاح قانون تاسیس وزارت اطلاعات از سوی این وزارت خانه خود نشان از عزم مسئولان برای تمرکز مدیریت امور اطلاعاتی و قانونمند کردن اقدامات دارد. در بعد قضایی، دستگاه قضایی وظیفه دارد تا با حداکثر توان و با رعایت بی طرفی و به دور از جنجال های سیاسی گروه ها و احزاب، با کلیه متخلفین اطلاعاتی در هر رده و مقامی به شدت برخورد کند تا جنبه بازدارندگی مجازات به خوبی جایفتد.

موارد مشابه فراوانی در کشورهای اطراف و تاریخ دارد و این انحراف فقط منحصر به دستگاه اطلاعاتی ایران نیست.

اقدامی نه از سر هوس!

بی پرده باید گفت که به اذعان متهمانی که اکنون در برابر قاضی پرونده ای ملی و تاریخی ایستاده اند، رفتار آنان اقدامی از سر هوس، اتفاق و معجزه نبوده است، بلکه آنان برای خود توجیحات عدیده ای داشته اند. آقای مروی معاون قوه قضاییه خود اذعان کرده است که ۱۵ مأمور دستگیر شده و متهم پرونده به وی گفته اند: «درست است که ما از مافوق دستور می گرفتیم، اما کور کورانه عمل نکردیم، ما این افراد را منحرف و وابسته به خارج می دانستیم.»

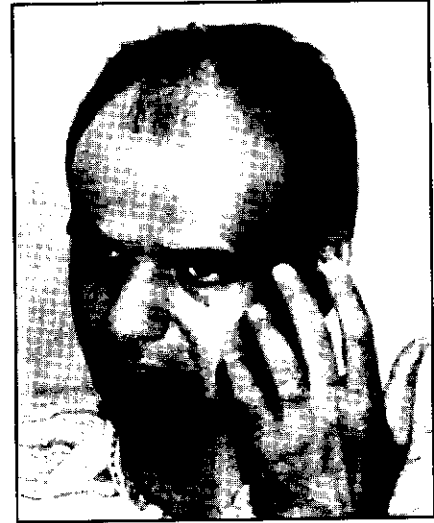
باید گفت که برخورد با پدیده قتل های زنجیره ای باید در دو جبهه صورت گیرد. یک جبهه خود وزارت اطلاعات است که باید با بلند نظری و دیدی کارشناسی راه را بر تکرار فاجعه ببندد و به انصاف باید گفت که وزارت اطلاعات و مسئولین کشور در این راه گامهای نسبتا موثری برداشته اند. از این وزارتخانه پذیرفته نیست که برخی پرسفل آن بر اساس دیدگاه های سیاسی و ... مشترک خویش تشکیل تیم داده و بر اساس ظن و حدس خویش دست به اقدام بزنند. لذا در عین شکرگزاری به خاطر محقق نشدن هدف غایی سعیدامامی و همقطارانش برای کشاندن جامعه به سوی فاجعه و آشوب، با هدف رسیدن به نوعی نتیجه سیاسی و یا حداقل، القای عملی نیاز و احتیاج سیستم به آنان در مواقع «حساس خود ساخته»، این وزارتخانه باید با نگاهی عمیق به گذشته راه خود برای قدم گذاشتن در مسیر عمل به وظایف قانونی را ترسیم نموده و از گذشته درس بگیرد.

همانطور که اگر اطبا بخواهند غده ای سرطانی را در بدن بیمار جراحی کنند مقداری از گوشت اطراف غده را نیز بر می دارند، و وزارت اطلاعات نیز باید میدان جراحی غده چرکین سابق را وسعت دهد.

اعمال نظارت برای جلوگیری از پیدایش احساس فرعونیت

به هر ترتیب همان طور که در جامعه ای غیردموکراتیک و نابرخوردار از جامعه مدنی و قانون گرایی نهادینه شده سیاسی - فرهنگی، نمی توان یک فرد و کابینه او را مقصر کامل شناخت، وزارت اطلاعات نیز به دلایل مشابه و نیز فضا و زمینه مناسب فکری و احساسی گذشته، چندان مقصر نیست، متنها لنگی کار متوجه

خودسر خواندن عناصر خاطی از قصورات صورت گرفته در نظارت و برقراری رابطه عقلایی و قانونمند میان اختیارات و وظایف دستگاهی چون وزارت اطلاعات، چیزی کم نمی کند، با این حال ورود شجاعانه این وزارتخانه به موضوع، قابل تحسین بود و نشان داد که این وزارتخانه با وجودی که در دوره های گذشته به حوزه های



سیاسی و اقتصادی جامعه ورودی غیرعقلایی و ناپسند داشته است، اما در برآیند کلی، اقدام غیرقانونی برخی عناصر خویش را تأیید نمی کند.

یک رییس جمهور و گروه ای به نام قتل های زنجیره ای

گذشته از جریان فوق، نمی توان انکار کرد که وقوع قتل های زنجیره ای با هراسم و توجیعی نظیر دفاع از دین، امنیت و امثالهم انجام گرفته باشد، یکی از خبرسازترین وقایع عصر تاریخ معاصر ایران بوده است. سید محمد خاتمی از فردای تکیه زدن بر کرسی ریاست جمهوری با موضوعی درگیر بوده است که نه در برخورد با آن اختیار و تسلط کافی داشته و نه می تواند تمام نکات پیچیده پرونده را با مردم در میان بگذارد.

مشاور خاتمی می گوید: «خاتمی معتقد است که ریاست جمهوری اش با مسأله قتل های زنجیره ای گره خورده است». شاید الان کمی زود باشد که عملکرد مشخص و دولت خاتمی در برخورد با موضوع قتل های زنجیره ای به بوته نقد گذاشته شود و این زود بودن، خود معلول فضای حاکم بر جامعه و نبود ظرفیت کافی در نزد جریان های سیاسی، حاکمیت و مردم برای شفافیت کامل همه ابعاد موضوع می باشد. آنچه در وزارت اطلاعات ایران اتفاق افتاد،

خوش‌شانسی

به هر ترتیب واکنش‌ها و تحولاتی که با عیان شدن ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای به وقوع پیوست، کاملاً قابل‌پیش‌بینی و طبیعی بود. یک دولت تازه از راه رسیده که احساس خطر براندازی، زنگ‌ها را برای او به صدا درآورده بود و از اشراف کامل و نیز اختیار کافی برای مواجهه با موضوع برخوردار نبود، به شکلی بازی کرد و رقیب نیز به نوعی دیگر. اما آنچه که ضامن بقای این دولت در آن روزهای حساس بود، زمان بر بودن واکنش عمومی، ورود بهنگام برخی چهره‌های زنده و استفاده از فضای اطلاع‌رسانی مطلوبی بود که براساس پروژه توسعه سیاسی متولد شده بودند. اگرچه این نشریات اکنون در تور توقیف گرفتار آمده‌اند، اما دولت به معنی اخص و حاکمیت به معنی اعم، بسیار خوش‌شانس بودند که اطلاع‌رسانی با برنامه، یابی برنامه و حتی جهت‌داری یابی جهت خبری و تحلیلی کلیه رسانه‌ها، افکار عمومی را دچار نوعی اقتناع موقت و گذرا نسبت به ماجرا نمود و همزمانی موضوع از یک سو و اقدام وزارت اطلاعات در پذیرش مسئولیت اصلی ماجرا از سوی دیگر، راه را بر شورش‌های کوربست، اگرچه این حرف به معنای تطهیر آثار مخرب نحوه برخورد با اصل پرونده برای بستن راه بر آثار مخرب آینده نیست.

شوک، ناباوری و خشم!

اصولاً به هنگام بروز هرگونه اتفاق غیر منتظره‌ای، واکنش افکار عمومی در سه مرحله قابل تقسیم‌بندی است: مرحله شوک، مرحله ناباوری و مرحله خشم و واکنش. با امید به اینکه مرحله خشم و واکنش افکار عمومی هرگز مجال بروز نیابد، باید گفت که دو مرحله نخست طی شده است. افکار عمومی با شوک‌های ناشی از وقوع قتل‌های فجیع و نیز ناباوری در پذیرش دخالت برخی عناصر بلندپایه و مأموران وزارت اطلاعات کنار آمده است. شاید مرحله ابراز خشم و واکنش مستقیم نسبت به پرونده قتل‌ها هرگز به صورت انفرادی و تابلودار مجال بروز نیابد، اما حتی اگر افکار عمومی به شکلی مناسب قانع نشود که دانستن همه ابعاد پرونده در سطح ملی به نفع امنیت ملی و منافع ایران نیست، واکنشی که با پیدایش زمینه‌های سیاسی، اقتصادی شورش و واکنش بروز خواهد کرد، در همسویی با مسایل حل‌ناشده قبلی، نیروی نهفته عظیمی را آزاد می‌کند که کنترل آن حتی از توان رییس‌جمهوری دارای کاریزمای فراوان و برخوردار از ۲۰ یا حتی ۵۰ میلیون رأی نیز

خارج خواهد بود. (نمونه سقوط چائوشسکو در رومانی و عقده‌گشایی افکار عمومی از گذشته را به یاد داشته باشیم، اگر چه این مقایسه در برخی حوزه‌ها مع الفارق و نادرست است، چون موارد مشابهت وضعیت ما با رومانی یکسان نیست. اما با وجود این بحث فقظرویی واکنش یکباره افکار عمومی به هنگام پیدایش فرصت و زمینه مناسب است). این نکته حائز اهمیت فراوان است که آثار مخرب احتمالی قتل‌های زنجیره‌ای فقط به امنیت داخلی، آن هم از کانال افکار عمومی بازمی‌گردد،

یک دولت تازه از راه

رسیده که احساس

خطر براندازی،

زنگ‌ها را برای او به

صدا درآورده بود

و از اشراف کامل

و نیز اختیار کافی

برای مواجهه با

موضوع برخوردار

نبوده به شکلی بازی

کرد و رقیب

نیز به نوعی

دیگر

عمومی کشور مقابل جستجو می‌کنند. هرچه فضا در کشور مزبور (مثلاً ایران) مساعدتر باشد زمینه برای نیل به موقعیت در بزرگنمایی تبلیغاتی مسأله با هدف رسیدن به برخی مقاصد، مهیاتر است.

اطلاع‌رسانی و نگاههای متضاد

در بحث اطلاع‌رسانی با هدف اقتناع افکار عمومی به منظور زدودن زمینه‌های احتمالی برای بهره‌برداری‌های سوء آینده، دو نگرش عام وجود دارد. یک نگرش خواستار بسته بودن مجرای اطلاع‌رسانی است، و لسی نگرش دیگر بر اطلاع‌رسانی مطلوب تأکید دارد. نگرش نخست می‌گوید در حال حاضر و در نبود مطبوعات مستقل و یا مطبوعات سازمانی وابسته به جریان‌ات اصلاح طلب اقتناع افکار عمومی آسان‌تر است. گذشته از این که این نگرش در مواجهه با این پرسش که این مدعا بر کدام پایه‌های آماری و جامعه‌شناختی مبتنی است، توشه‌ای برای عرضه کردن ندارد، اما صاحبان نگرش فوق معتقدند که «باید میان اقتناع افکار عمومی و حفظ مصالح و امنیت ملی یکی را انتخاب کرد و مسلماً امنیت ملی بر اقتناع افکار عمومی ترجیح دارد». با توجه به آنچه در مورد آثار امنیتی قتل‌های زنجیره‌ای گفته شد، رویکرد فوق چاره‌ای جز پذیرش باطل بودن خویش ندارد، مگر آنکه مؤلفه‌های دیگری نیز به میدان استدلال آورده شود. در این مجال از این سخن وزیر اطلاعات مدد جستن بسیار بجاست که می‌گوید: «نامنی ذهنی از ناامنی عینی خطرناک‌تر است.» و یا آنجا که می‌گوید: «مقبولیت و مشروعیت، بنیان‌های نرم‌افزاری امنیت ملی محسوب می‌شوند.» با این وصف آیا اطلاع‌رسانی با هدف اقتناع بی‌طرفانه افکار عمومی خود در راستای تأمین امنیت ملی است یا اقدامی در جهت عکس آن؟

از چرچیل یا آمریکا یاد بگیریم!!

از سوی دیگر قاضی می‌گوید: «آیا در صورت علنی برگزار شدن دادرسی، تضمینی وجود خواهد داشت که اطلاعاتی را که در دادگاه مطرح می‌شود فقط مردم بشنوند و دشمنان آن سوی مرزها شنونده آن نباشند؟» در پاسخ به این استدلال باید نخست متذکر شد که اصل غیرعلنی بودن دادگاه هم به لحاظ اختیارات قضایی و هم به لحاظ محتوای امنیتی پرونده و جزئیات ریز آن تا حدود زیادی قابل درک و پذیرش است، اما از آنجایی که برخی چهره‌های قضایی در مسیر پذیرش رفتار دستگاه قضا، مردم و جریان‌ات سیاسی ایران را به توجه به آموزه‌های چرچیل و یا رفتار مردم

چرا که رخدادی از این قبیل گذشته از ناهمسویی با سیاست جذب سرمایه‌گذار و توریست، هیچ تهدید خاصی را متوجه امنیت دفاعی و سیاسی خارجی و یا موقعیت ژئوپلتیک نمی‌کند؛ دول خارجی چنین موضوعاتی را بحث داخلی کشور دانسته و روابط سیاسی - اقتصادی خود را فدای موضع‌گیری در قبال این موضوعات نمی‌کنند. آن دسته از دولت‌هایی هم که با بزرگ‌نمایی این رویدادها سعی در بهره‌برداری سیاسی دارند، بهره‌برداری سیاسی خود را تنها در بستر افکار

اختلاف و چند دستگی می‌کند. به عنوان مثال کمیسیون اصل ۹۰، کمیسیون امنیت ملی مجلس، وزارت اطلاعات و نهادهای دیگر به شدت تحت فشار افکار عمومی قرار می‌گیرند تا کاری کنند و قطره آبی بر حلقوم تشنه افکار عمومی بچکانند و تازه معلوم نیست که گزارشات و گفته‌های آنان عطش افکار عمومی را برطرف کند، یا بردامنه آن بیفزاید. چنین فضایی خود زمینه‌ساز تهمت‌زنی و نظریه پردازانی است. شبنامه هشتادصفحه‌ای منتشره جز تعمیق دامنه تردیدها و ابهام‌آفرینی در گستره قتل‌ها و دامنه فساد چه عایدی دیگری دارد؟

این همه ادعا، کدامیک درست است؟

افکار عمومی در میان نشسته، و از یک سو گفته‌های گنجی و امثال وی و از سوی دیگر نظریه پردازان طیف مقابل راتماشامی‌کنند و دست آخر هم خود باید قضاوت کند که مسأله‌ای تا این حد پیچیده چه بوده و حق‌دار و ظالم و مظلوم چه کسی بوده است! طبیعی است که مرد و زن عادی ایرانی از پیگیری و قضاوت در قبال تمامی حدسیات، اطلاعات تأیید نشده و گمانه‌ها عاجز است و در بهترین حالت عدم پیگیری موضوع را برمی‌گزیند، اما در هر بحث و تحلیلی که وارد می‌شود و یا هر تحلیل ضدایرانی را که از رادیوهای خارجی می‌شنود، بار دیگر با پرونده قتل‌ها مواجه می‌شود و چون فاقد اخبار و اطلاعات نسبتاً شفاف است، در مقابل القانات زانو می‌زند.

همه بر سر شاخ بن می‌برند

افکار عمومی اکنون از خود می‌پرسد که چرا دستگاه قضا به ادعاهای برخی افراد پیرامون پرونده قتل‌ها در یک محکمه بی‌طرف رسیدگی نمی‌کند؟ یکی با متصل ساختن خود به مافوق، راه را بر همگان می‌بندد و این خود حرکتی زیرکانه است و دیگری به آیه ششم سوره شریفه حجرات متوسل می‌شود که: «اذا جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا» (اگر فاسقی برای شما خبری آورد نخست درباره آن تحقیق کنید).

پایان سخن آنکه نحوه کنونی اطلاع‌رسانی و حرکت جریان‌های سیاسی خود ناقض بنیان‌های نرم‌افزاری امنیت ملی بوده و خدای ناکرده بر مقبولیت و مشروعیت رفتارها لطمات جبران‌ناپذیری وارد خواهد شد. به امید روزی که برخی حوزه‌ها، نظیر امنیت و منافع ملی، جایگاهی رفیع و تعریفی واحد داشته باشند و در حوزه اطلاع‌رسانی نیز ملت به جناح‌های دارای اغراض سیاسی در داخل و نوری زنده‌ها در خارج واگذار نشوند.

یاد می‌شود، یعنی نقش روزنامه‌ها و روزنامه‌نگارانی که زمینه‌ساز قتل بوده‌اند. برای اینکه شخصی را در نزد افکار عمومی مهدورالدم جلوه بدهند زمینه‌سازی می‌کردند. «با توجه به اطلاعیه‌های کوتاه مراجع ذیربط و یا استنادات قضایی برای غیرعلنی شدن دادگاه و نیز فضای موجود در برخورد با مطلعین و حتی نظریه پردازانی نظیر گنجی، باقی، نوری و حجاریان و... آیا افکار عمومی به سمت پذیرش گفته‌های نوری زاده هدایت نمی‌شود؟

این نکته حائز اهمیت

فراوان است که آثار

مخرب احتمالی قتل‌های

زنجیره‌ای فقط به امنیت

داخلی، آن هم از کانال افکار

عمومی باز می‌گردد، چرا که

رخدادی از این قبیل گذشته

از ناهمسویی با سیاست

جذب سرمایه‌گذار

و توریست، هیچ تهدید

خاصی را متوجه امنیت

دفاعی و سیاسی خارجی

و یا موقعیت ژئوپلیتیک

کشور نمی‌کند!

بنابراین باید تأکید کرد که میان افراط و تفریط در علنی شدن یا خشکسالی در عرصه اطلاع‌رسانی، حد وسط دیگری هم هست و آن اطلاع‌رسانی در حد توازن و مصالح است. بردن پرونده به سمتی که خانواده مقتولان با عدم شرکت خود در دادگاه و حتی عزل و کلاهی خود بر عدم مقبولیت و مشروعیت رسیدگی تأکید کنند، چه تأثیری جز فراهم شدن زمینه برای سوءاستفاده طرف خارجی دارد؟ این نحوه برخورد با موضوع، کشور را دچار

آمریکا در بحث استیضاح بیل کلینتون فرا خوانده‌اند! می‌توان از قضایای پرسید که مگر آمریکایی‌ها متوجه نبودند که استیضاح شخص اول کشورشان به خاطر روابط جنسی نامشروع با یک دخترک آمریکایی را جهانیان می‌شنوند و می‌بینند، پس چرا برای احقاق حق به سبک خودشان هم که شده از دیگران پرده پوشی نکردند؟ جواب این سؤال آن است که مقامات قضایی آمریکا می‌دانستند بهره‌برداری کشورهای مخالف آمریکا از استیضاح رییس جمهوری کشورشان در نزد افکار عمومی امریکازمینه و بستری ندارد! این پرسش و پاسخ گذشته از آنکه استدلال قضایی پرونده را رد می‌کند، جواب آن مقام محترم دادگستری را هم می‌دهد تا به یاد داشته باشد که یک کلمه حرف نزدن مردم آمریکا در باب رفتار دستگاه قضایی آمریکا فقط از باب اتفاق و یا فریختگی و یاد دیگر خصوصیات آمریکایی‌ها نیست، بلکه تا حدود بسیار زیادی معلول رفتار خود دستگاه قضایی آمریکاست.

حال که بحث به آمریکا کشید، لازم است یک نکته دیگر یادآوری شود که اگر تاریخ جنگ سرد و رفتار دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا با کمونیست‌های این کشور بررسی شود، مشاهده خواهد شد که آمریکایی‌ها مادرزاد دموکرات منش به دنیا نیامده‌اند و آنها نیز خودسری‌ها و زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک انحراف اطلاعاتی را داشته‌اند و در گذر زمان و با رفع تهدیدات و بلوغ سیاسی - فکری مردم به سمت قانون‌گرایی بیشتر حرکت کرده‌اند.

قطره آبی بر حلقوم تشنه افکار عمومی

به علاوه، رفتار دستگاه قضایی ایران در روند اطلاع‌رسانی خود به مبیا شدن فضا برای بهره‌برداری تبلیغاتی طرف خارجی بسیار کمک می‌کند، یعنی همان چیزی را حاصل می‌کند که از آن ترس و آفری وجود داشته است! به عنوان مثال توجه کنید به این خبر روزنامه ایران در مورخ دوشنبه ۱۲ دی ماه ۷۹: «رادیو فرانسه در گفتگو با علیرضا نوری زاده روزنامه‌نگار مقیم لندن خبر داده است که مهرداد عالیخانی که معاون کاظمی بوده و همین‌طور خسرو براتی که مسئولیت عملیاتی را برعهده داشته‌اند، هر دو اینها به اضافه چند تن دیگر از متهمان حاضر نشدند در دادگاه از خودشان دفاع کنند و گفتند در دادگاه غیرعلنی حاضر به صحبت نیستند... نکته بسیار مهمی که آقای کاظمی عنوان کرده نقشی است که از آن به عنوان محفل رسانه‌ای قتل‌ها